



۲۰۱۹/۰۵/۰۷



ع. بصیر دهباد

## زوایای معضله افغانستان و سؤال جنگ و صلح



یک تبصره سیاسی

مردم خسته از تداوم جنگ و خونریزی با مذاکرات دو جانبه میان طالبان و نماینده دولت امریکا دلگرم و امیدوارند تا از آن یک روزنه حتی کوچک برای ایجاد یک احساس باز و حسن نیت برای آتش بس جنگ میان طالبان و قوای مسلح دولت نیز رونما گردد. این مذاکرات که اکنون مرحله ششم خود را از سر میگذرانند، هنوز یک گام فراتر از چنه زدن هایی که دارد خسته کن و فرسایشی می شوند، پیشرفت نکرده است، زیرا طرح و بحث موضوع بالای منافع ستراتیژیک و امنیت منطقوی دولت امریکا، در حال و آینده، متمرکز شده به اصطلاح عامیانه "سنگک شده است" این هم واضح گردیده است که آقای خلیلزاد نماینده دولت امریکا، بخاطر امریکا و منافع ستراتیژیک و حیاتی امریکا موقف واضح را دارد و به وضاحت آنرا مطرح مینماید. آقای خلیلزاد خود میگوید " اهای مردم! من یک امریکائی هستم، برای منافع امریکا تقدم دارد و من مؤظف منافی [منافع] امریکا را در کوتاه و دازمدت در این مذاکرات تضمین و بدون برگشت سازم "

از جانب دیگر طالبان که خود را طرف قضیه با امریکا میدانند [میدانند]، ولی جنگ را با قوای مسلح کشور پیش می برد [برند] و هر روز عامل قربانی های فراوان میگردند و با طرفی که در جنگ رویاروی قرار دارد، آماده مذاکره نیست [نیستند]. طالبان چنین وانمود میکنند که گویا قسمت بزرگ افغانستان را تحت حاکمیت دارند، در حالیکه تا کنون در هیچ حمله پلان شده برای تسلط و ادامه تسلط مناطق کشور مؤفق نشده و هر باری در برابر نیروهای جنگی دولت شکست خورده اند. واضح [واضح] است که طالبان بیشتر در یک جنگ روانی چهره دیگر از خود به نمایش میگذارند تا آنچه در واقعیت وجود دارد.

جهت دیگر معضله در آنست که دولت افغانستان به مذاکرات مستقیم بین افغانان چندان علاقمند نیست. دولت در تعیین [تعیین] یک هیأت ۲۵۰ نفری در مذاکرات بین الافغانی دوحه عملن [عملاً] کنفرانس دوحه را ماهرانه بایکوت نمود، در حقیقت بایکوت خموشانه را اختیار کرد که عکس العمل و پاسخ طالبان در برابر آن غیر قابل پیشبینی نبود. یعنی چونکه دولت ضریب ۱۰ در مقابل ۱ را در برابر طالبان انتخاب نمود. به عنوان شوخی دولت خواست با دهل و سرنا جمع کثیری را برای سه وقت نان مکلف و هوتل لوکس پنج ستاره به تفریح بفرستد. بالای آن نمیتوان اصطلاح هیأت را گذاشت بلکه جمع بزرگی که بیشترین آنها با پالیسی های دولت خود موافق نیستند و مشروعیت دولتمداران را زیر

سؤال قرار می‌دهند. این سؤال را باید مطرح نمود که این جمع بزرگ چگونه از یک پالیسی گنگ و ناپیدای دولتمداران باید نمایندگی میکردند و نکات نظر واحد را در مذاکرات مطرح میکردند.

برای نویسنده هم پیشکش نمودن یک هیأت ۲۵۰ نفری از جانب دولت برای پیشبرد مذاکره صلح و آنهم از موضع، خواست ها و سیاست دولت افغانستان نا متعارف و غیر عملی به نظر میرسید.

از جانب دیگر دولتمداران تلاش ماهرانه نمودند تا با بایکوت خموش مذاکرات میان افغانها خواست ها و تازه ساختن مشروعیت خویش را از طریق لویه جرگه مشورتی ممکن سازند. اینبار محتوای این لویه جرگه عین شیوه عنعنوی بود که دولت مداران فقط خواست های خود را با یک میکانیزم قبلان [قبلاً] ترتیب شده صحه بگذارند. نظر به گفته تعداد زیاد اشتراک کنندگان این جمع‌آمد تمام مسایل در کمیته های کاری از قبل معین شده بودند. یکی از بدنام ترین چهره های متقلب انتخابات پر از تقلب و مسخره قبلی آقای امرخیل یکبار دیگر در این لویه جرگه میر میدان شد و سر رشته همه امور را بدست گرفت. او بود که در هر برآمد های ژروئالستیک از شفافیت، عدم تقلب و مشروعیت مزده دروغین میداد.

با تجارب از پنج سال اخیر اعتماد بر قول، تعهد و قرار دولتمداران یا حکومت وحدت ملی در حد اقل قرار دارد. دولت مداران در رأس هرم قدرت بر همه وعده ها و نکات مورد تفاهات و ائتلاف ها پشت دور دادند، ائتلاف های انتخاباتی را بعد از کسب قدرت نیز به پیش پا زدند. درحالیکه اگر ما مجموع فیصدی های انتخاباتی را که بر مبنی آن رئیس جمهور خود را برنده اعلام نمود، دوبار حذف نمایم، عدم مشروعیت انتخاباتی رئیس جمهور کاملاً روشن است. با کمال تأسف در دستگاه دولت یک شیوه دیکتاتوری خاموش، اعتماد بر قول، تعهد و قرار این دولت مداران را شدیداً [شدیداً] آسیب پذیر ساختن است که نتیجه آن بدون شک عدم اعتماد ملت و طرف های قضیه صلح را به پروسه ملی نیز بوجود آورده است.

شورای صلح هم اکنون به یک نهاد غیر مؤثر و فاقد اعتبار، اعتماد و صلاحیت تبدیل شده است که هیچگونه امیدی را به آن نمیتوان بست. اگر نام شورای معاش و پلو بدان گذاشته شود هم چندان عجیب به نظر نمیرسد.

نکته قابل دقت دیگر در این پروسه ها در آن است که سران و قوماندانان جهادی همه تلاش شان را مینمایند تا با رونمایی دو روی سکه شان هم از دولت اسلامی و حفظ حق پایان ناپذیر شان، از نام جهاد، حرف بزنند و از جانب دیگر بخاطر حفظ و مصئون [مصوون] نگهداشتن آرگاه ها و بارگاه های شان چنگ به حقوق مدنی، دموکراسی و ارزش های قانون اساسی میزنند و با قبول سنگینی کلماتی مانند حقوق زنان موقف خویش را در پروسه ها حفظ نمایند. اینان که دیگر جایگاه اشرافیت میراثی در را جامعه می خواند ایجاد نمایند، بر ملت مظلوم افتخار فروشی نمایند. حزب اسلامی با برآمد های رسانه ئی شان، بخصوص برآمد های آقای "حکمتیار" در چندین برنامه تلویزیون و اخیرن [اخیراً] در برنامه کاکتوس کاملن [کاملاً] چهره دیگر از خود و حزب خود به تصویر میدهد تا یک سازمان جهنمی که ملت در سال های طولانی جنگ از آنها تجربه دارند. آقای حکمتیار خود و حزب خود را بی رقیب معرفی و سرتاج تنظیم های اسلامی جا میزند. ولی وجوه مشترک زیاد میان طالبان و این حزب نمایان است. این وجوه مشترک کدام ها اند:

۱- هر دو در ارائه پاسخ واضح از نقش جامعه مدنی، حقوق زنان در عرصه اجتماعی و سیاسی گنگ صحبت میکنند و همه را به اساسات دینی راجع میسازند ولی آنها برخوردارهای زشت و موانع جدی و وحشتبار در برابر زنان در

گذشته های خویش را نقد نمی کنند. هر دو نمی خواهند همه ترس و تشویش ملت بخصوص اهل سیاست، جامعه مدنی و زنان را با ارائه بدیل های تشویش زدا ارائه بدارند.

۲- هر دو در برابر سیاست های دولت پاکستان به حیث حامی تروریسم و دشمن تاریخی ملت افغانستان نه تنها خموشی اختیار می کنند، بلکه خموشانه و غیر مستقیم چراغ سبز هم نشان میدهند.

۳- هر دو از همه کشتار، بربادی، تظلم بر مردم عادی، سیاست فشار و تهدید و جرایم بیشمار ضد بشری شان ندامت نشان نمی دهند و از ملت حاضر به عذرخواهی نیستند. آقای حکمتیار میگوید که "من لباس های خود را خودم اتو میکنم، هیچ فرزندانم را به سلی هم نزده ام و و "بدون شک هر کسی در کرکتر فامیلی اش میتواند شخص دیگری باشد ولی هزاران فرزندان بی پدر و مادر، هزاران [هزاران] والدین که فرزندان شان طعمه هر دو سازمان گردیدند با پر روئی انکار میکنند و یا خود را در کوچه حسن چپ میزنند.

۴- هر دو هنوز هم دشمنی شان را در برابر نیروهای قابل محاسبه چپ اندیش، ترقی خواه و آزادیخواه پنهان نمی کنند، با روشنگران تحول پسند از کنج چشم می بینند و حتی دولت را در استفاده از متخصصین و کار آگاهان و نظامیان با تجربه مربوط به رژیم های قبلی، تحت نام کمونیست و سیکولار می کوبند و مثل سابق تاپه بی دینی بر آنها می کوبند. این خود نه تنها یک شیوه تبعیضی است بلکه مهر تأیید بر همه تشویش هایی اند که در چهل سال گذشته وجود داشته اند.

مثلت قدرتهای بزرگ مانند چین، امریکا و روسیه هر کدام تیغ هایشان را در تنور گرم جنگ افغانستان تیز و بران می سازند تا هر یک دو حریف دیگر را در چال ضربه فنی مواجه سازند. آنها برای این هدف هرکدام زد و بندهایی را با دولت های اطراف افغانستان نیز ایجاد تا وسایل فشار، حوزه اثربخشی خود را در قضیه افغانستان فراختر سازند.

چلنج ها و عوامل فوق هر کدام پروسه صلح و ثبات و حتی یک آتش بس کوتاه مدت را نیز به معضله کشانیده، راه تفاهم و مذاکره را پیچیده تر، طولانی تر و فرسایشی تر می سازد.

پس سؤال جنگ و صلح را از کدام زوایای عملی تر، مستدل تر و با در نظر داشت واقعیت ها به بررسی گرفت و به کدام فاکت ها خواست های مردم تمکین نمود و بدان تن داد.

### مسئله دولت و طالبان

طالبان باید به دو واقعیت تن در دهند: اول اینکه جنگ کنونی یک جنگ تمام اعیار بین گروه های مسلح طالبان و قوای مسلح دولت یعنی اردوی ملی، پولیس و قطعات خاص و کامندونی دستگاه امنیت ملی است. بدون شک نیرو های مسلح با نقش موثر [موثر] شان در جنگ به نیروی قابل اعتماد برای اکثریت قاطع ملت مبدل شده و جایگاه وزین، قابل ستایش و ازجگزار [ارجگذاری] را در جامعه کسب نموده اند.

یکی از دلایل و فکتور قدرت موقف حقوقی دولت به حیث یک مؤسسه سیاسی در سیستم سیاسی افغانستان و ممثل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی است. دولت افغانستان به حیث یک مؤسسه سیاسی و فکتور اساسی قدرت یک پدیده تاریخی است که در مراحل مختلف توسط دولتمداران مختلف و با سیاست های متفاوت رهبری شده است. بحث ما مفهوم و جایگاه حقوقی دولت است. در هر مرحله از حوادث تاریخی در افغانستان، چه توافقات و یا مسائل مربوط به حاکمیت ملی بوده و یا ختم و ادامه جنگ بوده، دولت یک طرف موضوع بوده است. اکنون هم عین موضوع با

عین مفهوم میتواند مورد بحث، تعمق و نتیجه گیری قرار گیرد که پرنسپین [اصلاً] دولت باید طرف مذاکره مرتبط به جنگ و یا صلح باشد.

مسأله دیگر و فاکت غیر قابل انکار این است که در مرحله حساس کنونی که هر کدام از جوانب اصلی میخواهد زور، توانائی و حدود تحت تسلط خود را با اعلام مرحله بهاری جنگ تثبیت و تحکیم بخشند، قوای مسلح دولت افغانستان دست خیلی بالا در جنگ دارد. گذار از جنگ تدافعی به جنگ تهاجمی و نتایج بدست آمده نشان میدهد که طالبان در برابر حملات هوائی شدیداً [شدیداً] زیر فشار قرار دارند و تلفات و دیگر آسیب های ناشی از حملات تهاجمی دولت حتی تعداد زیاد طالبان را وادار به جست و جوی یکجا شدن با داعشیان در ولایات شرقی افغانستان ساخته است.

نویسنده بدین عقیده است که باز کردن باب مذاکره مستقیم با دولت کنونی [کنونی]، تشکیل یک گروپ کوچک میانجی از خود افغانان و بدون مداخله خارجی ها میتواند انتخاب بهتر باشد، تا تشکیل یک حکومت موقت که خطرات بزرگ و غیر قابل جبران ناشی از خلای قدرت در آن متصور است.

دولتمداران، تنظیم ها و طالبان تا زمانکه [زمانیکه] همدیگر پذیری شان را در تمام ابعاد و همه حقوق و آزادیهای مسجل در قانون اساسی را نپذیرند و واضحاً [واضحاً] به ملت تعهد ندهند، پروسه صلح و ثبات و اعتماد بر ادامه این پروسه ملی شکند خواهد بود و اعتماد بر ایجاد دولت با قاعده وسیع هم یک رویا و سراب خواهد بود.

طالبان باید خود را از مذاکرات فرسایشی که در گروگان منافع ستراتیژیک امریکا و نماینده امریکا قرغر [قرار] دارد، آزاد سازد و رجوع به باز کردن باب مذاکره با دولت و با میانجیگری یک گروه قابل اعتماد و متخصص و ملی اندیش نماید.

طالبان باید بخاطر ابراز حسن نیت برای پروسه ملی مذاکرات صلح به آتس [آتش] بش [بس] طولانی تن در دهد، زیرا این خواست ملت است و توده های ملیونی در انتظار آن هستند. طالبان باید موقف قوی و غیر قابل مقایسه نیرو های مسلح دولت را در توازن جنگ دست کم نگیرند زیرا این نیرو ها مورد اعتماد و طرفداری اکثریت ملت را نیز با خود دارند.

دولت امریکا که با پیش شرطهای مبتنی بر منافع طویل المدت خویش که روپوش مبارزه با تروریسم را بر آنها گسترده است، مذاکرات بین الافغانی و قرار گرفتن دولت در این پروسه را تشویق و طالبان و دولت مداخله گر پاکستان را بیشتر تحت فشار قرار دهد.



زوایای معضله افغانستان و سؤال جنگ و صلح  
Basir\_b\_mazelaie\_afghanistan\_wa\_soan\_jang.pdf